

بررسی معاهدات نبوی

با تکیه بر دو اصل «دوسویه بودن تعاملات» و «عدم تحمیل دین»

pakravan.vela@gmail.com

zahrasalarian.s@gmail.com

ysabbaghchi@gmail.com

ک. مهدیه پاکروان / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء (ع)

زهرا سالاریان / کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم

یحیی صباغچی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی شریف

دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

چکیده

جامعه عرب متشکل از تعداد زیادی گروه‌های مستقل سیاسی و اجتماعی بود که بر پایه نظام قبیله‌ای زندگی می‌کردند. به مقتضای زندگی قبیله‌ای، نظام هم‌پیمانی در میان آنان رواج فراوان داشت و از عوامل قوت قبایل به‌شمار می‌آمد. پیامبر (ص) در دعوت فراگیر خود، از ظرفیت‌های مطلوب و مؤثر جامعه استفاده می‌کردند. مکتوبات برجای‌مانده درباره عهد نبوی بیانگر حسن تعاملات ایشان با قبایل گوناگون است. با بررسی این قراردادها و شرایط تحقق آنها، می‌توان شاخص‌های متعددی را به دست آورد. در این نوشتار، دو اصل محوری موضوع تحقیق قرار گرفته است: این قراردادها بر اساس تعاملی متقابل منعقد شده‌اند؛ و طرف مقابل آنها نیز فقط مسلمانان نبوده‌اند. با محور قرار دادن این دو ویژگی، برخی معاهداتی بررسی می‌شوند که کمتر بدان‌ها توجه شده است. حاصل این بررسی نشان می‌دهد که اصولی عدالت‌بنیان و منشی مبتنی بر عدم تحمیل دین در روابط پیامبر (ص) با دیگران حاکم بوده است. گفتنی است که در درازمدت جامعه مبتنی بر اخوت دینی، جایگزین نظامی قبیله‌ای شد و امت اسلامی به وجود آمد.

کلیدواژه‌ها: پیمان‌های پیامبر (ص)، معاهدات پیامبر (ص)، نامه‌های سیاسی پیامبر (ص)، همزیستی مسالمت‌آمیز، دین، مدینه، قبایل عرب.

عرب وابستگی مفراطی به قبیله خود داشت و امتیازات و حقوق خود را وامدار آن می‌دانست. این حیات قبیله‌ای موجب سنت‌های مختلفی بود که از قواعد آن جامعه محسوب می‌شد. سنت «حلف» یکی از این قواعد بود. کثرت متحالفان نشان از قوت قبایل داشت و به موجب این قراردادهای سیاسی و اجتماعی، قبایل حامی منافع مشترک یکدیگر می‌شدند.^۱

پیامبر ﷺ بعد از هجرت به مدینه، از این ابزار مقبول اجتماعی، در راستای استواری دولت مرکزی و گسترش اسلام بهره بردند. ایشان با حضور در میان برخی قبایل یا دیدار با رؤسای آنان، معاهداتی تنظیم کردند که بعضی از آنها حتی تا سال‌ها پس از ایشان نیز برجای بود. قطعاً در پس هر پیمان، مقدمات بسیاری فراهم و دیپلماسی قدرتمندی به کار گرفته می‌شد که عموماً ثبت نشده و در گذر زمان فراموش گردیده است. برای مثال، *واقعی* می‌نویسد: پیامبر ﷺ با همه قبایل منطقه ساحلی راه‌های اطراف مدینه هم‌پیمان شدند،^۲ بدون آنکه به جزئیات و چگونگی آن اشاره کنند. همچنین مقدماتی که منجر به پیمان‌ها شده عموماً در تاریخ مفقود است، و حال آنکه اینها بخش عمده‌ای از تلاش‌های نبی مکرم ﷺ و فعالیت ایشان در ایام مدینه بوده است. این تعامل نیکو یکی از عوامل گسترش اسلام و اثرپذیری دعوت ایشان است که بجز موارد مشهوری همچون صلح حدیبیه به بقیه کمتر توجه شده و جا دارد محل توجه بیشتری قرار بگیرد.

آنچه از مکتوبات پیامبر ﷺ بر جای مانده در دو کتاب یعنی *مکاتیب الرسول* اثر *علی احمدی میانجی* در سه جلد و *مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة* اثر *محمد حمیدالله* جمع‌آوری شده است. این محققان نامه‌ها و معاهدات را مستند به منابع متقدم مانند *الطبقات الکبری* از *ابن سعد* و *الأموال ابو عبید قاسم بن سلّام* و مانند آنها جمع‌آوری کرده‌اند.^۳ دو ترجمه همراه با حاشیه از کتاب *الوثائق* موجود است به نام *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام*، از *سید محمد حسینی* و نیز *نامه‌های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین*، از *محمود مهلوی دامغانی* که در این پژوهش، در ترجمه و بررسی نامه‌ها، از هر دو کتاب استفاده شده است.

اگرچه این دو کتاب مکتوبات پیامبر را جمع‌آوری کرده، اما روی این مکتوبات بر اساس ویژگی‌های مشترک آنها کمتر تحقیق شده است. *حامد منتظری مقدم* در کتاب *بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر ﷺ* با تمرکز بر سیره صلح‌جویانه ایشان، برخی از آنها را تحقیق کرده که درخور تقدیر است. اما زاویه نگاه این مقاله این موضوع نیست و به بیان ترتیبی این پیمان‌ها نیز نپرداخته است.

علاوه بر این، مقالات و منابع گوناگونی به نامه‌ها و معاهدات در تعاملات سیاسی ایشان پرداخته که از این حیث، با عنوان این مقاله مرتبط هستند. از جمله، می‌توان به کتاب *سیاست نبوی؛ مبانی، اصول، راهبردها*

۱. غلامحسین زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۱۶۷-۱۶۹.

۲. محمدبن عمر واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳. محمد حمیدالله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ، ص ۷۷.

بررسی معاهدات نبوی با تکیه بر دو اصل «دوسویه بودن تعاملات» و «عدم تحمیل دین» ♦ ۷

اثر علی‌اکبر علیخانی و همکاران (۱۳۸۶) اشاره کرد. این کتاب، که مجموعه مقالات است، در شش بخش تنظیم شده و در هر بخش، مقالات مرتبط با آن گرد آمده است. از مقالات مرتبط این کتاب، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

- بحرانی، مرتضی، «بنیان سیاسی رسائل پیامبر ﷺ»؛

- عودی، ستار، «بررسی اجمالی نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ»؛

- حق‌پناه، جعفر، «گروه‌ها و گسست‌های اجتماعی در دولت نبوی»؛

- علیخانی، علی‌اکبر، «تعامل دولت نبوی با یهود»؛

- کریمی‌نیا، محمدمهدی، «سیرهٔ مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ با غیرمسلمانان»؛

- درخشه، جلال، «شرایط شکل‌گیری و چارچوب سیاست خارجی دولت پیامبر ﷺ»؛

-/اخوان کاظمی، بهرام، «اصول سیاست خارجی پیامبر ﷺ»؛

مقالات دیگری نیز به موضوع نامه‌های نبوی پرداخته‌اند؛ از جمله:

- ابراهیم عزالدین، «پژوهشی در نامه‌های پیامبر ﷺ» (۱۳۹۳)؛

- محمدجواد واعظی، «مصالح مردم و رعایت آنها در صلح‌ها و صلح‌نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ» (۱۳۸۳)؛

- مهدی فانی، «نامه‌های پیامبر ﷺ و گسترش اسلام» (۱۳۹۱)؛

- سعیدرضا عاملی و سیده‌مریم موسویان، «تحلیل گفتمان نامه‌های پیامبر ﷺ به سران سه کشور ایران، روم و

حبشه» (۱۳۹۴).

پژوهش‌های یادشده به شیوه‌های گوناگون، به نامه‌ها و دیپلماسی پیامبر ﷺ اشاره کرده‌اند؛ از جمله، بررسی صحت نامه‌ها؛ نامه‌ها به‌عنوان شاهد مثال برای سیرهٔ پیامبر ﷺ، تعاملات نبوی با یهود مدینه با تکیه بر معاهدات؛ منشور مدینه؛ صلح حدیبیه؛ نامه‌ها به سران کشورهای روم، ایران، حبشه و مصر؛ بیان سیرهٔ پیامبر ﷺ در برخورد با مخالفان با استناد به برخی معاهدات پیامبر ﷺ و مانند آن.

در این مقاله از زاویه دیگری نامه‌های نبوی مورد بررسی قرار گرفته است ما به دنبال عناصری مشترک در این معاهدات بوده‌ایم که می‌تواند بیانگر برخی اصول دیپلماسی پیامبر ﷺ باشد. با بررسی این قراردادها و شرایط تحقق آنها شاخص‌های گوناگونی را می‌توان رصد و تحلیل کرد. این مقاله در فرصت اندک خود، دو ویژگی را مبنای تحقیق قرار داده است:

۱. برقراری تعامل و تفاهم دوسویه؛

۲. عدم تحمیل دین در برقراری پیمان‌نامه.

بخش اول این مقاله ناظر به مکتوبات پیامبر ﷺ و اقسام آنهاست. بخش دوم با نگاهی گذرا به اهمیت معاهدات در ثبات جامعهٔ نبوی، به بیان تعدادی از آنها بر اساس مدعیای تحقیق پرداخته است. روشن است که به فراخور حجم مقاله، به این تعداد بسنده شده، نه آنکه شاهد سخن همین پیمان‌ها باشند. در بیان این معاهدات، به نکاتی در

دیپلماسی و روابط سیاسی ایشان نیز توجه شده است. در صورتی که زمان و مکان پیمان‌ها در منابع تصریح شده باشند در ابتدای گزارش ذکر شده و در غیر این صورت، این اطلاعات موجود نبوده است.

مکتوبات پیامبر ﷺ

برخی از نامه‌ها و معاهدات پیامبر ﷺ در منابع متقدم ثبت شده است. متن این مکتوبات به طور کلی، ساده، کوتاه و بی‌پیرایه است و از نظر محتوا، می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:^۱

۱. اقطاع و بخشش‌ها: شامل بخشش‌ها و اعطای اموال و هدایی به مسلمانان و غیرمسلمانان؛
۲. معاهدات: اقسام متفاوتی دارد؛ از جمله: معاهداتی مبتنی بر صلح و ترک مخاصمه؛ امان‌نامه‌های مبتنی بر امان و حمایت؛ و پناه‌نامه‌ها که در آنها واژه «ذمه» به معنای «پناه دادن» به کار رفته است.
۳. دعوت به اسلام: بسیاری از نامه‌های پیامبر ﷺ دعوت به اسلام است؛ از جمله نامه‌هایی که برای سران کشورها ارسال شد.
۴. بیان احکام اسلامی: برخی نامه‌ها حاوی بیان احکام و شئون اسلامی است؛ همچون میزان زکات و جزیه و توصیه به برپاداشتن نماز.

۵. نامه‌نگاری‌های سیاسی: نامه‌هایی که طبق شرایط سیاسی بین پیامبر ﷺ و دشمنان و مخالفان ایشان رد و بدل شده است.

۶. پاسخ به سؤالات شخصی: در برخی مکتوبات، پیامبر ﷺ همچون پدری مهربان به سؤالات شخصی و خانوادگی افراد (مانند ازدواج) پاسخ داده و یا توصیه‌هایی کرده‌اند.

آنچه موضوع بحث ما در این مقاله است دسته دوم، یعنی معاهدات است. کتاب *مکاتیب الرسول* معاهدات و صلح‌های پیامبر ﷺ را در فصل دوازدهم: «فی کتبه ﷺ فی العهود والامانات» جمع‌آوری کرده که برخی از آنها همراه با نقل نسخه‌های مختلف است. با حذف این تکرارها، تعداد آنها قریب ۸۵ معاهده می‌شود. باید در نظر داشت برخی کتب متقدم چنان بر جنگ‌های پیامبر ﷺ تمرکز کرده‌اند که گویی پیامبر ﷺ در ایام ده ساله مدینه، کاری جز جنگ نداشتند، و حال آنکه تعداد معاهدات نبوی بسی بیش از تعداد غزوات است. این امر نیز مؤید ضرورت تحقیق بیشتر در این موضوع است.

اصول اساسی در معاهدات نبوی

یثرب سال‌ها شاهد جنگ‌های متوالی و فرسایشی بود. اختلاف قبیله‌ای میان دو تیره «اوس» و «خزرج» وجود داشت و یهودیان نیز عامل این بحران‌ها بودند. بعد از هجرت، پیامبر ﷺ با چنین جامعه متکثری روبه‌رو شدند که علاوه بر ساکنان اصلی، پذیرای مهمانانی نیز از مکه شده بود. مهاجران مکی از قبایلی دیگر به این بافت قبیله‌ای اضافه شدند، آن‌هم تحت شرایطی سخت که دست خالی به یثرب سفر کرده بودند. بنابراین، یثرب در موقعیتی خاص تر قرار گرفت که به راحتی می‌توانست درگیر نزاع‌های داخلی افزون‌تری شود. به‌ویژه آنکه یهودیان از همان

۱. این تقسیم‌بندی برگرفته از کتاب محمد حمیدالله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ، ص ۴۲-۴۶ است.

بررسی معاهدات نبوی با تکیه بر دو اصل «دوسویه بودن تعاملات» و «عدم تحمیل دین» ﴿ ۹

آغاز، روی خوشی به حضور نبی ﷺ نشان ندادند. از سوی دیگر، قریش نیز همچنان در پی طرح‌ریزی تاکتیک‌های جدید برای خصومت بود.

پیامبر ﷺ در چنین شرایط دشواری، بر اساس دیپلماسی قدرتمندی حرکت کرد و معاهدات و مراودات خود را به گونه‌ای آغاز کرد که توانست این جامعهٔ متکثر و متشتم را به هم نزدیک کند. این اقدامات با توجه به فرهنگ دنیای آن روز، از سیاست‌های منحصر به فرد ایشان محسوب می‌شود. بدین‌روی، در طول زمان، قباایل مختلف و پراکنده به یکدیگر نزدیک شدند و این حرکت تأثیر بسزایی در فراگیری اسلام داشت.

از اولین اقدامات پیامبر ﷺ بعد از استقرار در مدینه، تدوین منشور مدینه و عقد اخوت میان مسلمانان (انصار و مهاجران) بود. این دو سیاست نظم و همدلی در شهر ایجاد کرد. علاوه بر این، پیامبر ﷺ سیاست‌های خارجی خود را نیز بر اصولی مقتدر و متین بنا نهادند. ایشان در طول سال‌ها، سفرای خود را به اقصا نقاط شبه‌جزیره اعزام و با ارسال نامه و یا ملاقات حضوری، با اقوام گوناگون معاهداتی تنظیم کردند. تأمل در محتوای این قراردادها توجه ما را به دو ویژگی مشترکی که در آنها مشاهده می‌شود، جلب می‌کند:

(۱) برقراری تعامل و تفاهم دوسویه؛

(۲) عدم تحمیل دین در برقراری پیمان‌نامه.

در این قراردادها، منافع یک طرفه لحاظ نشده و تفاهم مبتنی بر سود دوجانبه است. از سوی دیگر، قباایل در پذیرفتن اسلام آزاد بودند. اما اگر مسلمان می‌شدند از حمایت پیامبر ﷺ برخوردار می‌گردیدند و حکومت مرکزی خود را موظف می‌دانست که از آنها در برابر تهاجمات و جنگ‌های متداول جامعهٔ عرب محافظت کند. در بسیاری از این معاهدات، ذکر شده است که اگر اسلام بیاورید و زکات خود را پرداخت کنید، در امان خدا و رسولش خواهید بود؛^۱ به این معنا که ما و شما هم‌پیمان خواهیم بود و دولت مرکزی در صورت جنگ، از شما دفاع خواهد کرد و در تأمین امنیت شما، خود را موظف و مسئول می‌داند.

برای اهل کتاب نیز به جای زکات، «جزیه»، که نوعی مالیات است، تعیین می‌شد. به شرط رعایت پیمان، قباایل در شمار پناهندگان دولت نبوی قرار می‌گرفتند و این فقط شامل مسلمانان نبود. «ذمه» به معنای پناه است و عبارت «فی ذمه الله و ذمه رسول الله» بسامد فراوانی در مکتوبات نبوی دارد. قباایل با پذیرش شروطی نه چندان دشوار، تحت پیمان و حمایت پیامبر ﷺ قرار می‌گرفتند. برای نمونه، در یکی از معاهدات، نیک‌خواهی با مسلمانان و به کار نگرفتن نیرنگ علیه آنان شرط هم‌پیمانی است.^۲ عموماً در این توافقات، پیامبر ﷺ شخصی از همان قبیله را به عنوان رئیس قبیله به رسمیت می‌شناخت، نه آنکه بخواهد افراد خود را مسئول و همه‌کارهٔ قباایل کند. توضیح بیشتر و شواهد سخن بر اساس دو شاخص مطرح‌شده، ارائه می‌شود:

۱. برای نمونه، ر.ک: محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۴۴۳.

۱. برقراری تعامل و تفاهم دوسویه

دو سویه بودن تفاهم و ویژگی بسیاری از این معاهدات است؛ به معنای آنکه رابطهٔ بالا به پایین در آنها وجود ندارد و امتیازات عادلانه در آنها لحاظ شده و این گونه نیست که بخواهد از قبایل باج گرفته شود؛ مثلاً، طرفین متعهد می‌شوند در صورت بروز ظلم نسبت به هریک، مدافع یکدیگر باشند، یا در جنگ و ناامنی از یکدیگر حمایت کنند. پیمان با قبایلی همچون جهینه، بنی‌ضمرة و بنی‌مدلج و برخی دیگر از این قبیل است که در ذیل، به آنها اشاره می‌شود:

الف. معاهدات با قبیلهٔ جهینه

«جهینه» از فروع قبیلهٔ قضاعه و قبل از ظهور اسلام در شمال حجاز ساکن بودند. آنها از بزرگ‌ترین قبایل قحطانی^۱ و از قدیمی‌ترین آنها به‌شمار می‌آمدند. جهینه و شاخه‌های آن در تمام اراضی ساحل دریای سرخ پراکنده بودند و در عین حال، قبایل دیگری نیز با آنان در این زیست‌گاه‌ها به سر می‌بردند.^۲ آنها از هم‌پیمانان خزرج بودند.^۳ از پیامبر ﷺ معاهدات و مکتوباتی برای شاخه‌هایی از جهینه ثبت شده که بیانگر حسن روابط آنها با مدینه است. برای مثال، ابن‌سعد می‌نویسد: پیامبر ﷺ برای بنی‌زرعه و بنی‌ربعه، که از جهینه بودند، این فرمان را صادر کردند: جان و مال آنان در امان است. هر کس به ایشان ظلم کند یا جنگ نماید بر عهدهٔ مسلمانان است که آن دو قبیله را یاری کنند، مگر در مواردی که به دشمنی‌های درون‌قبیله‌ای یا بنیان دینی مربوط باشد. این عهد برای صحراگردان آنها، که نیکوکار و پرهیزگارند، نیز مانند یکجانشینان آنهاست، و سرمنشأ یاری و نصرت از آن خداست.^۴

این پیمان بیانگر حمایت و پشتیبانی مسلمانان از این قبایل است. حتی پیامبر ﷺ به دنبال تحمیل سیاسی دیدگاه خود در مسائل درون‌قبیله‌ای آنها نبودند. به‌همین‌روی، مکتوب شده است که در اختلافات درون‌قبیله‌ای آنها دخالتی نخواهد داشت و حل این مسائل با خود آنهاست.

سندی نیز برای طایفهٔ «بنی‌سنخ» از جهینه ثبت شده^۵ که در آن مفادی مطمح‌نظر قرار گرفته که با امنیت قبایل و آبادانی مناطق مرتبط است. این ویژگی بسیاری از معاهدات نبوی است. مکاتبات دیگری نیز میان پیامبر ﷺ و این قبیله صورت گرفته که در آن، میزان زکات تعیین شده است.^۶ در یکی از آنها آمده است: کسانی که به آبشخور شما درآیند نرمی نخواهند دید.^۷

زمان این پیمان‌ها به وضوح روشن نیست، ولی حمیدالله، که خود مجموعه‌ای از چنین اسناد و مکتوباتی را

۱. عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. محمدبن محمدحسن شُرَّاب، المعالم الاثیریة، ص ۹۳.

۳. علی‌بن محمد ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۶۸۰؛ عبدالرحمان بن محمد بن‌خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر (تاریخ ابن‌خلدون)، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴. محمد بن‌سعد الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷؛ همچنین، ر.ک: محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۶۲.

۵. محمد بن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۸؛ محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۶۴.

۶. محمد بن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۸؛ محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۶۲-۲۶۳.

۷. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۶۵.

بررسی معاهدات نبوی با تکیه بر دو اصل «دوسویه بودن تعاملات» و «عدم تحمیل دین» ❖ ۱۱

جمع‌آوری کرده، بر آن است که پیامبر ﷺ با یک شعبه از قبیلهٔ جهنی در سال اول هجری پیمان بستند و با سایر متحدان در سال دوم^۱ به عبارت دیگر، چنین تعاملاتی از همان سال‌های اول آغاز شده بود.

ب. پیمان با قبایل بنی‌ضمیره و بنی‌مدلج

«بنی‌ضمیره» از قبایل کنانی بودند.^۲ در توصیف بنی‌ضمیره آمده است: آنها دارای جلال و ثروت بودند.^۳ در وُدان، پیامبر ﷺ با محّشی پسر عمرو ضمیری، رئیس و بزرگ بنی‌ضمیره، پیمان صلحی منعقد کردند. محورهای اصلی این توافق‌نامه متکی بر «تأمین امنیت متقابل» و «حمایت دوجانبه در شرایط جنگی» بود. متن صلح‌نامه به شرح ذیل است: به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر. این نوشته‌ای است از سوی محمد، فرستادهٔ خدا، برای بنی‌ضمیره: دارایی‌ها و جان‌های آنها در امان خواهد بود، و بی‌گمان، در برابر هر دشمنی که آهنگ آنان کند، از یاری پیامبر خدا برخوردار خواهند بود، مگر آنکه با دین خدا به پیکار برخیزند. این پیمان دائمی است. ایشان نیز هرگاه پیامبر خدا، آنان را به یاری خویش فراخواند، باید اجابت کنند و در برابر خدا و پیامبر وی متعهدند که این پیمان را به کار گیرند. به نیکان و پرهیزگاران ایشان نصرت داده خواهد شد.^۴

بنی‌مدلج نیز از فرزندان کنانه بودند.^۵ این قبیله سمت دریای سرخ و در اطراف مدینه سکونت داشتند. «ذوالعشیره» از نواحی ینبع از زمین‌های این قبیله است.^۶ متن معاهده با بنی‌مدلج به دست نیامده،^۷ اما با توجه به آنکه در برپایی این پیمان محّشی بن عمرو، رئیس قبیلهٔ بنی‌ضمیره، نقش داشته است،^۸ احتمال دارد این توافق نیز مشابه پیمان‌نامه فوق بوده باشد.

ج. پیمان با قبیلهٔ اُسلم از خُزاعه

«بنی‌اسلم» از اعراب قحطانی و از زیرشاخه‌های خزاعه است.^۹ اسلمی‌ها در مسیر مکه به مدینه و در همسایگی قبیلهٔ بنی‌غفار استقرار داشتند. ظاهراً از طریق کشاورزی و دامداری روزگار می‌گذراندند.^{۱۰}

۱. محمد حمیدالله، رسول اکرم ﷺ در میدان جنگ، ص ۳۸۳.

۲. عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۲، ص ۶۶۷-۶۶۸؛ همچنین برای آگاهی بیشتر دربارهٔ قبیلهٔ بنی‌ضمیره، رک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۶ ص ۱۸۹-۱۹۶.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۷۱.

۴. محمدبن یوسف صالحی دمشقی، سبل الهدی، ج ۴، ص ۱۴؛ نیز نک. محمد حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۶۷.

۵. عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۳، ص ۱۰۶۱.

۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۷.

۷. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (ص)، ج ۱، ص ۲۵۰.

۸. احمدبن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۶.

۹. عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۲۶.

۱۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۶ ص ۱۱۷.

گزارش‌های گوناگون دربارهٔ اسلمی‌ها مؤید آن است که برخی از ایشان در همان نخستین سال‌های مهاجرت پیامبر ﷺ به مدینه، اسلام آورده و پیامبر ﷺ را در غزوات یاری داده‌اند.^۱ ابن سعد به نقل از واقدی می‌نویسد: پیامبر ﷺ در مسیر هجرت، از سرای اسلم عبور و بربیة بن حصیب را به اسلام دعوت کردند. او و همراهانش، که قریب هشتاد خانوار بودند، مسلمان شدند و نماز عشا را پشت سر ایشان به جای آوردند.^۲

معاهده‌ای میان مسلمانان و طایفهٔ اسلم بدین صورت مکتوب شده که بیانگر حمایت دوجانبهٔ آنها از یکدیگر در برابر ستم است:

برای آن دسته از مردم اسلم که ایمان آورده، نماز را بپا دارند و زکات دهند و نسبت به دین خدا پاک‌دل باشند، بی‌گمان، حق ایشان است که در برابر کسی که بر آنان ستم کند، از یاری مسلمانان بهره‌مند گردند. ایشان نیز وظیفه دارند که هرگاه پیامبر ﷺ آنان را به یاری خویش فراخواند، وی را یاری دهند. نسبت به این پیمان‌نامه، بیابان‌نشینان قبیلهٔ اسلم، با شهرنشینان شان برابرند.^۳

چند نامهٔ دیگر نیز از پیامبر ﷺ برای افرادی از این قبیله موجود است.^۴

د. پیمان با قبیلهٔ بنی‌غفار

«بنی‌غفار» شاخه‌ای از قبیلهٔ کنانی از عرب عدنانی مستقر در حجاز بودند.^۵ محل سکونت آنها عمدتاً در جنوب مدینه، یعنی نیمهٔ شمالی راه مکه به مدینه قرار داشت. آنها از طریق دامداری و چوپانی امرار معاش می‌کردند.^۶

نامه‌ای برای بنی‌غفار ثبت شده مبنی بر اینکه ایشان از مسلمانانند و در سود و زبان با آنان برابرند، و اگر مورد ستم واقع شدند باید یاری داده شوند. پیامبر آنان را در پناه خدا و حمایت مسلمانان قرار دادند و جان و مال ایشان را محفوظ شمردند و چون از مسلمانان یاری بخواهند باید یاری کنند.^۷

دربارهٔ اسلام آوردن گروهی از بنی‌غفار، آمده که آنها دچار خشک‌سالی شده بودند. به مدینه آمدند تا خوراکی تهیه کنند و برگردند و قصدی برای اسلام آوردن نداشتند. آنها در ملاقات با پیامبر ﷺ، خود را غفاری و بر آیین صابئی معرفی کردند. پیامبر ﷺ بعد از شنیدن درخواست آنها، مکث و تأملی کردند، سپس به یاران خود گفتند: هر کدام دست یکی از مسافران را گرفته و با خود به خانه ببرد. پیامبر ﷺ نیز یکی از این افراد را به خانه بردند و از او با

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ نیز نک. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۶ ص ۱۱۸.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۸۲.

۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ نیز نک. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۷۱.

۴. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۷۱-۲۷۳.

۵. عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۳، ص ۸۹۰.

۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۶ ص ۲۲۷.

۷. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۰؛ نیز نک. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۶۸؛

علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (ص)، ج ۳، ص ۲۵۷.

بررسی معاهدات نبوی با تکیه بر دو اصل «دوسویه بودن تعاملات» و «عدم تحمیل دین» ❖ ۱۳

عظوفت، مهمان‌نوازی کردند. سیرهٔ نیکوی پیامبر ﷺ و مسلمانان موجب شد فردای آن روز همهٔ افراد این هیأت مسلمان شوند.^۱

هـ. معاهدات با مردانی از قبیلهٔ سلیم

زمان: سال هشتم یا نهم هجری؛

مکان: مدینه.

«سلیم» نام یکی از قبایل عرب است. این قبیله نزدیک مدینه در عالیه نجد و نزدیک خیبر سکونت داشت.^۲ منازل آنان در مسیر عبور کاروان‌های تجاری عرب بود و از این‌رو، مردمانی ثروتمند بودند و با یهودیان و بزرگان مکه ارتباط نزدیکی داشتند.^۳

قیس بن نُثسه از افراد پارسای این قبیله بود که با کتب آسمانی آشنایی داشت. او بعد از جنگ خندق، به نمایندگی از قبیلهٔ خود، به حضور پیامبر ﷺ رسید. دربارهٔ آسمان‌های هفت‌گانه سؤال کرد. پیامبر ﷺ پاسخ دادند و از فرشتگان و عبادات‌شان سخن گفتند. قیس پرسش‌های دیگری هم پرسید، و پس از آنکه جواب کافی شنید، گفت: جز به نیکی امر نمی‌کنی و جز از بدی نهی نمی‌نمایی، و سپس اسلام آورد. سپس به قبیلهٔ خود برگشت و گفت: ای بنی‌سلیم، من سخنان رومیان و پارسیان و اشعار عرب و پیش‌گویی کاهنان و گفتار شاهان حمیر را شنیده‌ام، اما سخنان محمد به هیچ‌کدام آنها شبیه نیست... من با دلی سخت‌تر از سنگ نزد او رفتم، اما سخنان وی دل مرا نرم کرد.^۴

در سال هشتم هجری، نهصد یا هزار مرد از این قبیله خدمت پیامبر ﷺ آمدند و مسلمان شدند. آنها در شمار هم‌پیمانان مسلمانان قرار گرفتند و در فتح مکه همراه رسول خدا ﷺ بودند.^۵

چندین مکتوب از پیامبر ﷺ موجود است که به موجب آن، مالکیت افرادی از این قبیله بر مکان‌هایی به رسمیت شناخته شده یا زمین و چاه به آنها هبه شده است؛^۶ از جمله، در مکتوبی برای حرام‌بن عوف از بنی‌سلیم، پیامبر ﷺ ضمن اقطاع (هبه و بخشش) زمینی فرموده‌اند: هیچ‌کس نباید به آنها ستم کند؛ آنان نیز نباید به کسی ستم کنند.^۷

این نیز از جمله سیاست‌های رسول خدا ﷺ در جهت آباد کردن اراضی و برقراری آرامش در منطقه بود.

۱. ابراهیم بن اسحاق حربی، اکرام الضیف، ص ۵۰-۵۱.

۲. محمد بن محمد حسن شُرَّاب، المعالم الاثیریة، ص ۱۴۳.

۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۶ ص ۱۷۸.

۴. احمد بن علی بن حجر، الاصابه، ج ۵، ص ۳۸۱؛ نیز نک. سید جعفر مرتضی عاملی، سیرهٔ صحیح پیامبر اعظم (ص)، ج ۹، ص ۲۸۸-۲۸۹.

۵. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ نیز نک. سید جعفر مرتضی عاملی، سیرهٔ صحیح پیامبر اعظم (ص)، ج ۹، ص ۲۸۹.

۶. نک. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۳۰۶-۳۱۱.

۷. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۰؛ نیز نک. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۳۱۰.

لازم به ذکر است که برخی از افراد این قبیله دشمنی‌های سختی با پیامبر ﷺ داشتند؛ از جمله، همکاری در کشتار مسلمانان در بئر معونه^۱ و نیز حضور سپاهی هفتصد نفره از آنان در جنگ خندق.^۲ آنها در توطئه‌ها و شکل‌گیری سربیه‌های دیگری نیز بر ضد مدینه حضور داشتند.^۳ به گواهی تاریخ، وقتی افرادی با چنین سوابقی نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند، از ایشان سخنی دربارهٔ گذشتهٔ خود نمی‌شنیدند. پیامبر ﷺ نه تنها به سرزنش و توبیخ آنها نمی‌پرداختند، بلکه با گرمی میهمانان خود را - با هر سابقه‌ای که بودند - پذیرایی می‌کردند. جمع‌بندی مطلب: قراردادهای پیامبر ﷺ با قبایل مبتنی بر تعامل دو سویه و رعایت اصل «عدل» و «انصاف» بود.

۲. عدم تحمیل دین در برقراری پیمان‌نامه

این قراردادهای مبتنی بر پذیرش اسلام نبود. طرف مقابل برخی از این معاهدات اهل کتاب بودند؛ گاهی هم مشرکان یا حتی افرادی که با اسلام دشمنی داشتند. ولی در پذیرش اسلام بر آنها تحمیلی نمی‌شد. به نمونه‌هایی از این قراردادها، که با غیرمسلمانان منعقد شده است، اشاره می‌کنیم.

الف. امان‌نامه برای سراقه بن مالک

زمان: در آستانهٔ هجرت؛

مکان: در مسیر هجرت، نواحی قبیلهٔ بنی‌مدلج.

پیامبر گرامی ﷺ در لیلۃ‌المبیت، مخفیانه مکه را به سمت یثرب ترک کردند. تلاش‌های مشرکان برای یافتن ایشان به جایی نرسید، ولی باز هم دست نکشیدند و برای یافتنش صد شتر جایزه تعیین کردند. وقتی گذار پیامبر به زمین‌های قبیلهٔ مدلج افتاد، سراقه بن مالک از حضور آنان باخبر شد و در پی دست یافتن به جایزه، ایشان را تعقیب کرد. در راه، چندبار با تیرهایش قرعه انداخت و تیری بیرون آمد که او آن را خوش نداشت. باز به تعقیب خود ادامه داد، ولی از اسبش دوبار به زمین افتاد. در نتیجه، احساس کرد باید از این کار صرف‌نظر کند. در همین حین، به پیامبر ﷺ نزدیک شد و خطاب کرد: من سراقه‌ام، نه به شما خیانت می‌کنم و نه کاری می‌کنم که ناخوشایند شما باشد. در ادامه، از پیامبر ﷺ خواست مکتوبی برایش بنویسند که مانند امان‌نامه‌ای در دست وی بماند. پیامبر ﷺ قبول کردند و به او نوشته‌ای دادند که متن آن گزارش نشده است. سال‌ها بعد، در فتح مکه او، که همچنان مشرک مانده بود، با در دست داشتن همان نامه به سوی پیامبر ﷺ آمد. پیامبر ﷺ فرمودند: امروز روز وفا و نیکی است و سراقه را نزد خود فراخواندند.^۴

۱. نک. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۹.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۰.

۳. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۴۱.

۴. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰.

ب. صلح با قبیلهٔ بنی اشجع

زمان: سال پنجم یا ششم هجری؛

مکان: اطراف مدینه.

«اشجع» از تیره‌های قبیلهٔ عطفان است. آنان در اطراف مدینه سکونت داشتند. از هم‌پیمانان خزرج بودند و در نبرد «بعثت» آنها را یاری می‌کردند.^۱

از ارتباط بنی اشجع با پیامبر ﷺ تا سال پنجم هجری اخبار خاصی گزارش نشده است،^۲ اما در این سال، سپاهی متشکل از چهارصد تن از افراد این قبیله به سرکردگی مسعود بن رخیله مشرکان را در نبرد احزاب همراهی کردند و عازم حمله به مدینه شدند.^۳

بعد از جنگ احزاب، گروهی متشکل از صد تن آنان به سرکردگی همان فرمانده، به جانب مدینه آمدند و در درهٔ «سَلْع» مستقر شدند. پیامبر ﷺ علت آمدن شان را بدان جا جویا شدند. گفتند: دیگر تمایلی به جنگ نداریم و درخواست معاهده داریم.^۴ پیامبر ﷺ نیز با آنها پیمان بستند.^۵ متنی از این معاهده گزارش نشده است. این پیمان در حالی منعقد شد که قبیلهٔ اشجع مسلمان نبودند و مدت زیادی نیز از جنگ احزاب و دشمنی آنها نگذشته بود. همچنین علی‌رغم شرکت آنان در جنگ خندق، پیامبر ﷺ چندین بار شتر خرما برایشان هدیه فرستادند و فرمودند: نیکو چیزی است هدیه فرستادن پیش از گفتن حاجت خود.^۶ بعضی منابع نیز این اتفاق را بعد از جنگ بنی قریظه می‌دانند و هیأت ارسالی اشجع را هفتصد تن ذکر کرده‌اند.^۷

پیمانی دیگر نیز با نعیم بن مسعود بن رخیله اَشْجَعِی در مکتوبات آمده که بر بنیاد نیک‌خواهی استوار شده است: تا زمانی که کوه احد بر جای خویش است و تا آنگاه که دریایی صوفه‌ای را تر سازد، پیمان وی با رسول خدا بر بنیاد نیک‌خواهی استوار خواهد بود.^۸

ج. پیمان با مسیحیان اَیْلَه

زمان: سال نهم هجری؛

مکان: منطقهٔ تبوک.

در سال نهم هجری، مسلمانان به فرمان پیامبر، با سپاهی مجهز راهی منطقهٔ تبوک در شمال شبه‌جزیره شدند. به

۱. عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۲۹.

۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۶ ص ۱۲۲.

۳. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۴۳.

۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۳۳؛ عمر بن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۲۶۷.

۵. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۳.

۶. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۷؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۲۸۶.

۷. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۳.

۸. محمد حمیدالله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد(ص)، ص ۳۲۲-۳۲۳.

نقل *واقعی*، سبب این خروج روبرواری با تهاجم امپراتور روم شرقی (هراکلیوس) بود.^۱ مسلمانان مدت بیست روز در آنجا بودند^۲ و در این مدت، زمینه صلح میان پیامبر ﷺ و چند قوم از یهودیان و مسیحیان بر اساس جزیه فراهم شد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«ایله» از شهرها و بنادر باستانی فلسطین بود و در دوره‌های گوناگون تاریخی، از مراکز مهم تلاقی راه‌های تجاری مصر، شام، عراق و عربستان محسوب می‌شد. نخستین ارتباط اهل ایله با مسلمانان در سال نهم هجری اتفاق افتاد.^۳ هنگامی که پیامبر ﷺ در تبوک بودند، یوحنا پسر رؤبه حاکم ایله، از امرای ساکن در منطقه، درحالی‌که صلیبی طلایی بر سینه داشت، خدمت پیامبر ﷺ رسید. *واقعی* از قول راوی خبر می‌نویسد: روزی که یحٰنه بن رؤبه را به حضور پیامبر ﷺ بار دادند، او را دیدم که صلیبی از طلا بر خود داشت. پیشانی او گره خورده بود و افسرده و ناراحت به نظر می‌آمد. همین که پیامبر ﷺ را دید، سر فرود آورد و با سر خود تعظیم کرد. پیامبر ﷺ به او اشاره کردند: سرت را بلند کن! و با او مصالحه کردند، سپس دستور دادند بردی یمنی به او هدیه دهند.^۴

در معاهدهٔ پیامبر ﷺ، ضمن تعیین جزیه، اهالی ایله در پناه پیامبر ﷺ قرار گرفتند و زمین‌ها و راه‌های آبی و خشکی آنان نیز به خودشان واگذار شد.^۵ همان‌گونه که از متن صلح‌نامه مشخص است، پیامبر ﷺ هیچ شرط دینی برای آنان قایل نشدند و به آنان گفتند: مال و ثروت نمی‌تواند پشتوانه‌ای برای قتل و خشونت در بین‌شان باشد. متن عهدنامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. این امان‌نامه‌ای است از سوی خدا و محمد پیامبر فرستادهٔ او، برای یوحنا بن رؤبه و مردم ایله؛ کشتی‌ها و کاروان‌هایشان در خشکی و دریا، و کسانی از مردم شام و یمن و دریا که با ایشان‌اند، در پناه خدا و محمد پیامبر هستند. هر کس از ایشان کسی را بکشد، دارایی وی نمی‌تواند او را از کیفر بازدارد؛ و هر کس از مردم که او را به کیفر رساند، رواست. بی‌شک، سزاوار نیست که آنان را از رفتن به آب‌خورد و یا راهی که برای انجام دادن کارهای خویش از آن سود می‌جویند - چه در خشکی و چه در دریا - باز دارند.^۶

نکته قابل توجه اینکه این یک عهدنامهٔ خصوصی نیست؛ زیرا از مردمانی در شام و یمن و کسانی که با آنها هستند نیز نام برده شده است. به نظر می‌رسد ویژگی مشترک آنها هم‌عقیده بودن و به عبارت دیگر، مسیحی بودن آنهاست. بدین‌روی، دیگر طوایف مسیحی نیز می‌توانستند با پای‌بندی به این شروط، مشمول این معاهده شده، به آن بپیوندند؛ معاهده‌ای که متضمن آزادی عقیده و امان است.

۱. محمد بن عمر واقعی، المغازی، ج ۳، ص ۹۸۹-۹۹۰؛ نیز نک. سید محمد سیدی، «تبوک»، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۵۰۱-۵۰۲ هـ.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. نک. عباس سعیدی، «ایله»، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۷۱۱-۷۱۲.

۴. محمد بن عمر واقعی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۳۱-۱۰۳۲.

۵. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶.

۶. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۲۱؛ نیز نک. محمد حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۱۱۷-۱۱۸.

د. پیمان با یهودیان اُذْرَح و جَرَبَاء

زمان: سال نهم هجری؛

مکان: منطقه تبوک.

تقریباً همزمان با صلح پیامبر ﷺ با اهالی ایله، و درحالی که پیامبر ﷺ هنوز از منطقه تبوک خارج نشده بودند، نمایندگانی از جرباء و اذرح نزد ایشان آمدند.^۱ «جرباء» و «اذرح» امروزه دو روستا در شرق اردن هستند و در فاصله ۲۲ کیلومتری شمال غربی شهر «معان» واقع شده‌اند.^۲ پیامبر ﷺ در این معاهده، با آنها بر اساس جزیه مصالحه کردند و از آنها خواست به مسلمانانی که هنگام نامنی و هراس از دشمن به آنها پناه می‌برند، نیکی کنند. در مقابل، برای افراد آن مناطق آزادی عقیده و زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگان مسلمان‌شان را تضمین کردند و آنها را در امان خدا و رسولش قرار دادند.^۳ در این صلح‌نامه نیز هیچ محدودیت اجتماعی، حقوقی و دینی برای اقلیت‌ها در نظر گرفته نشده است و هیچ درخواستی برای پذیرش دین اسلام وجود ندارد. این نحوه رفتار پیامبر ﷺ با اقلیت‌ها در بردارنده مفاهیم عمیق حقوقی و انسانی است؛ چیزی که قرن‌ها بعد در دنیا به تدریج شکل گرفت و حتی اکنون نیز به طور کامل رعایت نمی‌شود.

ه. پیمان با اکیدر و مردم دومة الجندل

زمان: سال نهم هجری؛

مکان: منطقه تبوک.

اکیدرین عبدالملک کنندی (از قبیله کنانه) حکمرانی دومة الجندل را بر عهده داشت. او مسیحی و تحت امر هرکلیوس امپراتور روم بود. این منطقه در نزدیکی تبوک و در مرز شام قرار داشت و بدین‌رو، دارای اهمیت بود. علت نام‌گذاری «دومة الجندل» («جندل» به معنای سنگ) این بود که در آنجا بناهای سنگی از قدیم‌الایام وجود داشت.^۴ درباره علت حرکت پیامبر ﷺ به سمت دومة الجندل در سال نهم هجری، دو رویکرد میان مورخان وجود دارد: اول. رویکرد کسانی که برای این حرکت پیامبر ﷺ هیچ دلیل خاصی مطرح نکرده‌اند و ماجرا را از آنجا نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ با فراهم آوردن سپاهی به سمت دومة الجندل حرکت کردند. گاهی سیره‌ها بدون بیان زمینه‌هایی که باعث حرکت نظامی پیامبر ﷺ می‌شد، سیره‌ها را ذکر کرده‌اند و خواننده گمان می‌برد پیامبر ﷺ مانند امپراتوران عثمانی به قصد سلطه، سراغ این قوم و آن قبیله رفته‌اند. دوم. رویکرد مورخانی که برای این حرکت پیامبر ﷺ علل گوناگونی ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه به سوابق اکیدر

۱. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۴۱.

۲. محمد بن محمد حسن شُرَّاب، المعالم الاثیریة، ص ۸۹.

۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۱؛ نیز نک. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۱۱۹.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۷.

در تعرض به بازرگانان مدینه اشاره کرده‌اند^۱ یا گفته‌اند: پس از انعقاد پیمان صلح بین پیامبر ﷺ و قبایل همسایهٔ حجاز، تنها منطقهٔ دومة الجندل برای انعقاد پیمان باقی مانده بود.^۲ البته واقعی صلح با اکید را متقدم بر سایر صلح‌های منطقه می‌داند و ابن هشام آن را بعد از مصالحه با اهل ایله آورده است.^۳

منطقهٔ دومة الجندل دارای اهمیت خاصی بود؛ زیرا مستقیم‌ترین راه از مدینه به دمشق از آنجا می‌گذشت.^۴ اگر روم تصمیم می‌گرفت با حجاز بجنگد، از طریق دومة الجندل به راحتی می‌توانست نفوذ کند؛ زیرا از یک سو، اکیدر تحت حاکمیت پادشاه روم بود، و از سوی دیگر، در زمان جنگ تبوک، هرکلیوس در حصص یا دمشق اردو زده بود.^۵ با در نظر گرفتن حساسیت این منطقه و نیز تحرکات قبلی اکیدر و مردم آن ناحیه، به نظر می‌رسد رخ دادن حوادثی در آن نواحی که می‌توانست سبب سلب امنیت مسلمانان شود علت حرکت به سمت دومة الجندل بوده است.

جعفر مرتضیٰ عاملی بر اساس منابع روایی، شرحی کامل‌تر و به جهاتی متفاوت‌تر از این ماجرا بیان می‌کند و می‌نویسد: اصلی‌ترین عاملی که موجب شد پیامبر ﷺ به سمت اکیدر حرکت کند، اوضاع دومة الجندل و اخباری بود که از آن نواحی به پیامبر ﷺ می‌رسید. اکیدر سرزمین وسیعی را در اختیار داشت و دایم پیامبر ﷺ را تهدید می‌کرد که قصد حمله به مدینه و نابودی مسلمانان را دارد. تهدیدهای مکرر او فضای رعب و وحشت در مدینه و بین مردم ایجاد کرده بود. منافقان نیز از این فرصت استفاده می‌کردند و بر ترس و نگرانی‌های موجود دامن می‌زدند. آنها با بوعاصم راهب (شخصی که پیامبر ﷺ او را فاسق نامیدند) بیعت کردند و تحت فرمان او درآمدند تا بوعاصم نامه‌ای به اکیدر بفرستد و به او وعدهٔ همکاری در نابودی پیامبر ﷺ و مسلمانان بدهد. پیامبر ﷺ به مدد الهی از این ماجرا و بیعت پنهانی مطلع شدند و تصمیم گرفتند که به جانب آن منطقه حرکت کنند. اما زمانی که رسول خدا ﷺ قصد و نیت خود را از این اعزام اعلام کردند، منافقان نه تنها به بهانه‌های واهی از همراهی با پیامبر ﷺ سرباز زدند، بلکه با ایجاد ناامیدی و یأس در بین سپاه پیامبر ﷺ، تصمیم گرفتند مانع حرکت مسلمانان به این منطقه شوند، که موفق نشدند.^۶

به‌هرحال، هنگامی که پیامبر ﷺ به نزدیکی دومة الجندل رسید خالد بن ولید را به سوی قلعهٔ اکیدر فرستادند و از او خواستند تا اکیدر را به نزد ایشان بیاورند. پیامبر ﷺ به او گفته بودند: اکیدر را در حالی خواهی یافت که برای شکار گاو وحشی از قلعهٔ خود خارج شده است. هنگامی که مسلمانان به پای قلعه رسیدند، او را مشاهده کردند که برای شکار گاو وحشی از قلعه بیرون آمده بود. آنها راه او را بستند و دستگیرش کردند و خدمت پیامبر ﷺ آوردند. ابن اسحاق می‌گوید: پیامبر ﷺ او را نکشتند و با او صلح کردند، به شرط آنکه جزیه بپردازد. آن‌گاه راه او را باز

۱. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۱۵.

۲. هاشم معروف حسنی، سیره المصطفیٰ نظرة جدیدة، ص ۶۳۴-۶۳۵.

۳. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۳۰-۱۰۳۱؛ عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶.

۴. اسحاق بن محمد قاضی ابرقوه، خلاصهٔ سیرت رسول الله (ص)، ج ۲، ص ۱۳۰.

۵. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۳۶.

۶. سید جعفر مرتضیٰ عاملی، سیره صحیح پیامبر اعظم (ص)، ج ۱۰، ص ۳۱۳-۳۱۶.

بررسی معاهدات نبوی با تکیه بر دو اصل «دوسویه بودن تعاملات» و «عدم تحمیل دین» ❖ ۱۹

گذاشتند و به مدینه بازگشتند.^۱ پیامبر ﷺ تحمیلی بر قبایل منطقه برای تغییر فرمانروای آنها و یا تحمیل اسلام نکردند. ابن سعد از هدیه‌ای نیز یاد می‌کند که پیامبر ﷺ به/کیبر دادند.^۲

از انس روایت شده است که پیامبر ﷺ نامه‌ای به/کیبر نوشتند و آنان را به اسلام فراخواندند که متن نامه به دست نیامده است.^۳ اما نامه دیگری وجود دارد که در آن اراضی آنها و نیز میزان زکات ایشان مشخص شده و در پایان آن آمده است: در عوض، مسلمانان پیمان شما را همراه با راستی، به کار خواهند بست. خداوند و مسلمانان حاضر، گواه گشتند.^۴

با توجه به متن پیمان نامه فوق و تصریح ابن هشام بر مصالحه بر مبنای جزیه، به نظر می‌رسد مواردی همچون پرداخت زکات ناظر بر مسلمانان دومة الجندل است. البته این احتمال هم وجود دارد که ابتدا بر اساس جزیه توافق کرده و مدتی بعد به اسلام گرویده باشند.

و. پیمان صلح با مسیحیان نجران

زمان: سال دهم هجری؛

مکان: مدینه.

به اراضی واقع در سمت جنوب، «یمن» اطلاق می‌شد و به سرزمین‌های واقع در شمال، «شام» می‌گفتند.^۵ «نجران»، که از شهرهای قدیمی و معروف در تاریخ عرب است، از جمله شهرهای یمن به‌شمار می‌رفت.^۶ در سال دهم هجری، هیأتی شصت نفره از نجرانیان به مدینه و نزد پیامبر ﷺ آمدند و بعد از جریان مباحله و تسلیم شدن مسیحیان،^۷ صلح‌نامه‌ای میان آنان و پیامبر ﷺ منعقد شد. در این صلح‌نامه، ابتدا میزان جزیه و مالیات تعیین شده و در ادامه، مناصب دینی بزرگان مسیحی، و حقوق و اقتدارشان محترم شمرده است. شرط دوام این پیمان، نیک‌اندیشی، وفای به عهد و اجتناب از ستمگری است. در ادامه، پیامبر ﷺ دارایی، اموال و معابد مسیحیان را تحت حمایت قرار دادند و چنین مکتوب کردند: دارایی‌های مردم نجران و مردم پیرامون آن، جان‌هایشان، آیین و پرستشگاه‌هایشان، کسان حاضر و غایب و بستگان نزدیک ایشان، و آنچه- از اندک و بسیار- در دست دارند، در پناه خدا و در حمایت فرستاده خدا، محمد پیامبر، است.

۱. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۵۲۶.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۹۳.

۴. محمد بن یوسف صالحی دمشقی، سبل الهدی، ج ۶، ص ۲۲۲؛ نیز نک. محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۲۹۴.

۵. محمد بن محمد حسن شُرَّاب، المعالم الاثيرة، ص ۳۰۱.

۶. همان، ص ۲۸۶.

۷. علی بن محمد بن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۹۳.

هیچ اسقفی از مقام اسقفی خویش، و هیچ راهب و کاهنی از مقام رهبانیت و کهنات خویش بر کنار نخواهد گشت. هیچ‌گونه پستی و خون زمان جاهلیت، دامن ایشان را نخواهد گرفت. برای پیکار با دشمنان اسلام گسیل خواهند گشت. یک دهم دارایی از ایشان نخواهند ستاند. پای هیچ لشکری به زمین آنان نخواهد رسید. هر کس از ایشان حقی بخواید، دادگری و انصاف در میانشان حاکم خواهد بود، به‌گونه‌ای که نه ستم کنند و نه ستم ببینند. از این پس، هر کس رباخواری کند، از پیمان و پناه من به دور است. هیچ‌کس از مردم نجران نباید به جرم ستم‌کاری کسی دیگر، کیفر ببیند.^۱

محتوای این معاهده با تأکید بر حفظ مقام اسقفان و رعایت اصل داد و انصاف نسبت به آنان، به خوبی بیانگر وسعت نظر پیامبر ﷺ نسبت به آنهاست. قابل ذکر است که آیات بسیاری در سوره آل عمران مربوط به روابط، گفت‌وگو و مناظرات پیامبر با اهل کتاب است. صاحب مجمع البیان نوشته است: «هشتاد و چند آیه از اول این سوره درباره وفد نجران نازل شده است».^۲ اهمیت تبادل اندیشه و گفت‌وگو در جای جای سیره پیامبر ﷺ مشاهده می‌شود. همچنین وسعت نظر پیامبر و اهتمام به آزادی دینی در پذیرایی از این هیأت به خوبی مشهود است؛ آنجا که مسیحیان در مسجد پیامبر، ناقوس‌شان را به صدا درآوردند و رو به قبله خود نماز می‌گزارند.^۳

غلامحسین زرگری‌نژاد می‌نویسد: در پرتو این آیات (آیاتی از سوره آل عمران) و آیات متعدد دیگر قرآن، می‌توان دریافت که سیره‌نویسان بخش وسیعی از رویدادهای دوره مدنی، یعنی گفت‌وگوها، مباحثات و مناظرات پیامبر با اهل کتاب، به‌ویژه یهودیان، را گزارش نکرده و با حذف آنها و حوادث مهم دیگر، سیره ایشان را به داستان جنگ‌های پیاپی تبدیل کرده‌اند و نگذاشته‌اند تا آیندگان دریابند که غزوات و سرایا فقط بخشی از حیات اسلامی و تکاپوی پیامبر در دوره مدنی بوده است، نه همه آن.^۴ نتیجه آنکه پیامبر ﷺ با مشرکان و اهل کتاب هم‌پیمان می‌شدند، بدون آنکه در متن معاهدات شرطی در خصوص پذیرش اسلام قرار داده شود.

نتیجه‌گیری

در سیره پیامبر ﷺ، زیستنی صمیمی و مسالمت‌آمیز اصل بود؛ اصلی که با فطرت همه انسان‌ها سازگار است. قیابیل همچون سلول‌های بنیادین پیکره جامعه عرب بودند. تأثیر بر این واحدهای سیاسی مستقل در فراگیری اسلام و استواری دولت‌شهر پیامبر ﷺ نقش مهمی داشت. بخشی از این معاهدات در دسترس ماست، اگرچه زمینه‌های بسیاری که منجر به این توافقات می‌شد و نیز جزئیات آنها فراموش شده است.

۱. احمدبن علی مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۷۰؛ نیز نک. محمد حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية للمهد النبوی و الخلافة الراشدة، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۹۵.

۳. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۵۷۴.

۴. غلامحسین زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۴۲۵.

بررسی معاهدات نبوی با تکیه بر دو اصل «دوسویه بودن تعاملات» و «عدم تحمیل دین» ❖ ۲۱

نامه‌ها و مکاتبات پیامبر ﷺ ساده و بی‌پیرایه بوده و برای هم‌پیمانی شروط دشواری لحاظ نشده است. استفاده از قراردادهای دوسویه، روشی نیکو در مراودات پیامبر ﷺ با قبایل را به تصویر می‌کشد. تأمل در محتوای این سندها بیانگر شاخصه‌های عدالت‌بنیان اصول پیامبر ﷺ در روابط با دیگران است؛ اصولی که موجب شد قبایل باور کنند با افرادی سوجدو و سلطه‌طلب مواجه نیستند، بلکه مخاطب آنها پیامبری است الهی که به دنبال فتح خاک و گسترش قلمرو خود نیست؛ پیامبری که از مردم می‌خواست شمشیرهای برندهٔ خشم را غلاف کنند و به جدال‌های بی‌انتهایی که جز کینه حاصلی ندارد، پایان دهند.

مخاطبان پیامبر ﷺ تنها مسلمانان نبودند و ایشان با مشرکان و اهل کتاب نیز هم‌پیمان می‌شدند. آنها به شرط رعایت پیمان، در ذمه و پناه دولت نبوی قرار می‌گرفتند. تحمیلی نیز در پذیرش اسلام در مکاتبات دیده نمی‌شود. در این معاهدات، پیامبر ﷺ معمولاً کسی را که مقبول و منتخب خود افراد قبیله بود، به رسمیت می‌شناختند. تعداد زیاد مکاتبات نبوی و محتوای آنها می‌تواند بیانگر زوایای دقیق و ظریفی باشد که پیامبر ﷺ در سیاست و دعوت خود در نظر داشتند و چه‌بسا بسیاری از آنها همچنان بر ما نهان است. از این رو، بجاست که این موضوع محل تحقیق و بررسی بیشتری قرار بگیرد.

- ابن اثیر، علی بن محمد، *الكامل فی التاريخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، به کوشش عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر (تاریخ ابن خلدون)*، به کوشش خلیل شحاده، چ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، چ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن شبه نمبری، عمر بن شبه، *تاریخ المدینة المنورة*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبویة*، به کوشش ابراهیم ایباری، مصطفی سقا و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*، به کوشش نعمان نصری، قم، دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
- حربی، ابراهیم بن اسحاق، *اکرام الضیف*، به کوشش عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- حسینی، هاشم معروف، *سیرة المصطفی نظرة جدیدة*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۶ق.
- حمیدالله، محمد، *رسول اکرم (ص) در میدان جنگ*، در: مجید خدوری، *جنگ و صلح در قانون اسلام*، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۹.
- ____، *وثائق، نامه‌های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، بنیاد، ۱۳۶۵.
- ____، محمد، *مجموعه الوثائق السیاسیة للمهد النبوی و الخلافة الراشدة*، چ ششم، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۰۷ق.
- ____، *نامه‌ها و بیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*، ترجمه سید محمد حسینی، چ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
- زرگری نژاد، غلامحسین، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، چ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- سعیدی، عباس، «ابله»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سیدی، سیدمحمد، «تبوک»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- شُرَّاب، محمد بن محمد حسن، *المعالم الاثریة فی السنة و السیرة*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۱ق.
- صالحی دمشقی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزدی طباطبایی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عاملی، سعیدرضا، و سیده مریم موسویان، «تحلیل گفتمانی نامه‌های پیامبر ﷺ به سران سه کشور ایران، روم و حبشه»، *پژوهش‌نامه تبلیغ و ارتباطات دینی*، ۱۳۹۴، ش ۴، ص ۵-۳۲.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، *سیرة صحیح پیامبر اعظم ﷺ*، ترجمه محمد سپهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
- عزالدین، ابراهیم، «پژوهشی در نامه‌های پیامبر ﷺ»، ترجمه حسین علیتقیان، *آئینه پژوهش*، ۱۳۹۳، ش ۱۴۷، ص ۲۷-۳۶.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران، *سیاست نبوی، مبانی، اصول، راهبردها*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶.
- فانی، مهدی، «نامه‌های پیامبر ﷺ و گسترش اسلام»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، ۱۳۹۱، ش ۲۶، ص ۸۹-۱۰۸.
- قاضی ابرقوه، اسحاق بن محمد، *خلاصة سیرت رسول الله ﷺ*، تلخیص محمد بن عبدالله بن عمر، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

بررسی معاهدات نبوی با تکیه بر دو اصل «دوسویه بودن تعاملات» و «عدم تحمیل دین» ❖ ۲۳

قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳.

کحاله، عمرضا، *معجم قبائل العرب القديمة والحديثة*، چ هفتم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دایرةالمعارف قرآن کریم*، چ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، قاهره، دارالصاوی، بی تا.

مقریزی، احمد بن علی، *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع*، به کوشش محمد عبدالحمید نمبسی، بیروت،

دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

منتظری مقدم، حامد، *بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر ﷺ*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.

واعظی، محمدجواد، «مصلح مردم و رعایت آنها در صلح‌ها و صلح‌نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ»، *معرفت*، ۱۳۸۳، ش ۷۷، ص ۵۸-۶۰.

واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، به کوشش مازدن جونز، چ سوم، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق.

یاقوت حموی، *معجم البلدان*، چ دوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.